




- ساختار سرمایه داری ایران
- مسئله ارضی در ایران
- طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی لبنان
- پرولتاریا و انقلاب لئون تروتسکی
- درباره برنامه انقلابی
- سفر هواکوفنگ به ایران و نظریه سه دنیا
- بحران استالینیزم و کمونیزم اروپایی



شماره ۸ پائیز ۱۳۵۷

ضرورت همبستگی بین المللی با مبارزات توده‌ای در ایران

هر زمان گذشته ضروری است • بر بنای دست‌آورد های مبارزات طبقه اختناق که در سالهای گذشته در بسیاری از کشورهای امپریالیستی جریان داشته است و با آموزش از تجربیات این مبارزات می‌توان چنین فعالیتهای وسیع بین المللی را سازمان داد •

برای کمک به چنین هدفی ما در این قسمت سه مقاله مربوط به ساختن فعالیتهای دفاعی و همبستگی در خارج از ایران را تجدید چاپ می‌کنیم • مقاله نخست ، " درباره کمیته ضد اختناق در ایران " ، در شماره ؟ نشریه بسیوی آزادی بجای رسیده است • نویسنده این مقاله دبیر سراسری کمیته کاری است که برای معرفی این کمیته و فعالیتهای آن به خوانندگان بسیوی آزادی این مقاله را برشته تحریر در آورده است • از آنجا که بنظر ما ضرورت و چگونگی راساختن اینگونه فعالیتهای بین المللی بنحوی روشن و دقیق در این مقاله بیان شده ما به تجدید چاپ آن اقدام می‌کنیم • دو مقاله بعدی بیانیه‌هایی است که از جانب عده‌ای از کوشندگان کمیته کاری در انگلستان و فرانسه در رابطه با فعالیتهای "کمیته از زندان تا تبعید" نگاشته و منتشر شده است • کمیته مذکور در بهار سال گذشته بهمت سعید سلطانیور ، حمزه فراهتی - مهرداد پاکزاد و محمد منیرزاد تشکیل شد و اقدام به برخی فعالیت های افزایشی علیه رژیم شاه کرد • عمده این فعالیتها بسیار کوتاه بود و با مشکلات فراوانی در همین عمر کوتاه روبرو شد • این مشکلات ، دلایل آن ، و درسهائی که مبارزین ایرانی می‌باید از این تجربه منفی برای ساختن فعالیتهای آتی بیاموزند ، در این دو نوشته جمع بندی شده است • از آنجا که هیات تحریریه کند و کاو در توافق کامل با این نوشته هاست تمامی آن‌ها در اینجا تجدید چاپ می‌شود •

برخاست مبارزات توده‌ای در ایران سرعت به آشکار شدن نقش بند های بین المللی انجامیده است • مطبوعات بورژوازی غرب يك صدا به دفاع از شاه و استبداد پهلوی و حمله علیه " نیروهای ارتجاعی و دست راستی " که مخالف پیشرفت و " مدرنیته شدن " ایرانند برخاسته اند • رهبران جهان امپریالیزم علناً و بانهایت افتخار پشتیبانی خود را از حکومت نظامی و کشتار مردم ایران اعلام داشتند • همه متفق القولند که حفظ منافع امپریالیزم در گروی حفظ و تحکیم رژیم شاه است • با وجود چنین حامیان سرسخت بین المللی که در دفاع از حفظ ایران در مدار " دنیا ی آزاد " از بیسابقه ترین جنایات وی - رحمانترین کشتارها دریغ نخواهند ورزید ، بیش از هر زمان دیگر ضرورت ساختن فعالیتهای بین المللی علیه رژیم پهلوی و در همبستگی با مبارزات توده‌ای در مقابل مبارزین ایرانی در خارج و بویژه در مقابل جنبش بین المللی کارگری قرار دارد • ویتنام هنوز نه از یاد مبارزین رفته است و نه از خاطر امپریالیست ها • اگرچه شکست نیروهای نظامی آمریکا در ویتنام و بحران سیاسی داخلی‌ای که این دخالت نظامی در خود جامعه آمریکا ایجاد کرده بود هنوز اثرات خود را از دست نداده و هنوز مانعی بر سر راه دخالت مستقیم نیروهای نظامی آمریکا علیه مبارزات توده‌ای در سایر کشورهاست ، ولی امکان اینگونه دخالت نظامی ، علاوه بر پشتیبانی های سیاسی و اقتصادی و تسلیحاتی ، بصورت دخالت نیروهای نظامی سایر کشور - های امپریالیستی (نظیر آنچه در قاره افریقا گذشته است همچنان موجود است • در چنین شرایطی ادامه و بسط مبارزه در کشورهای امپریالیستی علیه دولت ایران و در راه ساختن وسیعترین فعالیت های همبستگی با مبارزات مردم ایران در سطح بین المللی بیش از

درباره کمیته ضد اختناق در ایران

شرایط اختناق و مبارزه در ایران

سازمانها سازمان امنیت (ساواک) را که کارنامه جنایاتش اکنون زیانزدن تمامی جلادان جهان است بوجود آورد تا با ارباب مردم و سرکوب هر گونه انتقاد و حرکت مخالف شالوده پیوسیده حکومتش را با تروری اختناق محکم سازد • در سراسر این دوره سازمان امنیت و نیروهای نظامی رژیم اولین و آخرین سنگر استبداد را تشکیل داده اند و هر روز متناسب با رشد تضاد های اجتماعی میزان نفوذ و دخالتشان در کلیه سطوح زندگی جامعه افزایش یافته است • نقش اساسی استبداد قرون وسطایی پهلوی به عنوان پاسدار منافع غارتگران داخلی و خارجی در منطقه تماماً در گروی تقویت و تجهیز این دو ابزار اختناق بوده است •

در سالهای اخیر ، با آشکار شدن شکست برنامه ها و اهداف ادعائی " انقلاب سفید " - که نمونه هایی از تظاهرش را در از- هم پاشی تولید کشاورزی ، ترقی دایمی و فزاینده هزینه مایحتاج اولیه زندگی ، بورس بازی مفرط زمین و مستغلات ، فساد عمده دستگاههای دولتی ، مشکلات آب و برق و مسکن ، کمبود نیروی کار همراه با بیکاری ممتد ، فقر و بیسواد ی بخش اعظم جمعیت ، می توان مشاهده نمود - نقش سازمان امنیت و دستگاههای اختناق به مثابه

در طی ربع قرن ، از کودتای خونین ۲۸ مرداد تا کنون ، ایران پیوسته در زیر چکمه استبداد وحشی بسر برده است • ارتجاع پیروز در کودتای جاسوسان و چاقوکشان کلیه دستاورد های جنبش های توده‌ای پیشین را از میان برد و با تیغ های برهنه جلادان افسار- گسیخته اش و با سماجت جنون آمیز طبقات حاکم پیوسیده و محتضر صد بار انتقام خود را از جنبش آزادی خواهان گرفت • تمام تشکیلات مستقل توده‌ای در هم کوبیده شد • اتحادیه های کارگری و دانشجویی سازمان های توده‌ای زنان و جوانان ، احزاب سیاسی و هرگونه تشکل یکی پس از دیگری منهدم گشت • با از هم پاشیدگی جنبش توده‌ای تناسب نیروهای اجتماعی شدیداً به نفع استبداد تغییر کرد و ابتدا - ئی ترین حقوق دمکراتیک از قبیل حق تجمع ، تشکل و اعتصاب و بسا آزادی بیان و اندیشه پایمال شد •

استبداد به شکرانه پول و اسلحه سازمانهای جاسوسی امپریا - لیستی تاج و تخت از دست رفته را باز یافت و با همکاری همین



تظاهرات هزار نفره کمیته ضد اختناق در لندن علیه حکومت نظامی

زیرا که تاج و تخت خونینش و دستگاه اقتصادی و اجتماعی نگهبان آن از هیچگونه پشتیبانی توده‌ای برخوردار نیست و در هر حرکت مترقی توان تبدیل به جنبش نیرومند توده‌ای و در نتیجه از هم پاشی دستگاه قدرتش نهفته است. با سرکوب بی رحمانه هرگونه مخالفت و توسل به ددمنشانه‌ترین درنده‌خوبی‌ها در برابر جنبش مترقی رژیم می‌کوشد تا این توان را در نطفه خفه سازد. اگر چوب و چماق اوپاشانش در سرکوب اعتراضات موثر واقع نشود توپ و تانک و مسلسل را بکار می‌گیرد و اگر غیرم کشتار و حشمانه مردم بی دفاع هنوز نوری از آزادی خواهی بجا مانده باشد در اعلاقی سیاهالهای دژ خیمان ساواک مدفون می‌سازد. بدینسان رژیم به نیروهای آزادی خواه در جامعه "درس عبرت" می‌دهد. در ایران هر که جرات اندیشیدن، افشاء کردن، برانگیختن و بیکار کردن به خود ببیند کشته مفقودالتر، زندانی و شکنجه‌می‌گردد.

بی‌جهت نیست که رژیم ایران از لحاظ تعداد زندانیان سیاسی یکی از بالاترین "مقام" ها را در جهان حاضر است و از لحاظ تعداد اعدام‌های سیاسی کلیه "رقبای" خود را از میدان بدر کرده است. استعداد پهلوی بجای مدرسه و بیمارستان دانشمندان و شکنجه‌گاه می‌سازد و زرادخانه آدم‌کشانش را با آخرین ابزار مرگبار تجهیز می‌کند. تنها تحت این شرایط است که "رستاخیز" نیروهای ارتجاعی در ایران میسر می‌گردد.

ضرورت فعالیت‌های دفاعی

در چنین شرایطی که تناسب نیروهای اجتماعی شدیداً به نفع استبداد است به پا خاستن علیه استبداد به معنای از جان گذشتن است و مبارزه نکردن با استبداد به معنای حفظ این تناسب قوای نامساعد است. برای خروج از این دایره تسلسل می‌باید وسیع‌ترین نیروهای ممکن را علیه استبداد بسیج کرد و با اعمال فشاری دائمی و پیگیر بر پیگیر رژیم بتدریج به بهبود تناسب قوا در ایران کمک کرد و راه را برای مبارزات وسیع‌تر اقشار و طبقات تحت ستم هموارتر ساخت. بنابراین، نیازهای مردم مبارزات ضد استبداد مردم ایران ایجاب می‌کند که وسیع‌ترین فعالیت‌های دفاعی دائمی و درازمدت علیه اختناق در ایران ساخته شود. هدف از این فعالیت‌ها می‌باید دفاع از مبارزات مردم برای کسب حقوق دموکراتیک و افسا

تنها ابزار مقابله رژیم با تضادها و تنش‌های اقتصادی-اجتماعی ایران به مراتب اساسی‌تر شده است. حتی "پدر تاجدار" هم دریافتند که هیچ یک از ارکان چندین‌گانه انقلاب سفیدش نتوانسته است تکلیف گاهی اجتماعی برای او ایجاد کند. بویژه پس از فضاحتی که نوزاد رستاخیزش بار آورد دیگر از آفریدن "اصول جدید انقلاب" نیز دست کشیده است. از اینروست که در مقابله با کارگرانی که برای مطالبه دستمزد بیشتر و یا حتی برای مطالبه با اصطلاح سهم خود در سود کارخانجات دست‌بیمارزه می‌زنند، یا در مقابله با مردم بی‌خانمانی که در جنوب شهر تهران تحت شرایط تورم سرسام‌آور کرایه خانه و اوضاع اسفناک مسکن ناگزیر شروع به بنای چهاردیواری-هایی برای زندگی مفلوک خود می‌کنند، رژیم پاسخی جز ارسال مأمورین ساواک و ارتش برای تهدید، سرکوب و قتل عام کارگران و کشتار مردم بی‌خانمان و بوبرانی کشاندن چهاردیواری آنها در چننه ندارد.

ولیکن غیرموجود اختناق شدید، اقشار و طبقات مختلف مردم، هر یک بنا به موقعیت و منافع خاص خود از طرق مختلف دست‌بیمارزه برای نیل به اهداف خود زده‌اند. در طول این مبارزه اقشار هر چه وسیع‌تری از توده‌ها به نداشتن حقوق دموکراتیک و لزوم مبارزه با دیکتاتوری جهت کسب این حقوق پی برده‌اند و از شرکت بی‌درپی آنان در مبارزه سیاسی امواج فزاینده‌ای از نیروی توده‌ای علیه استبداد به پا خاسته است. مبارزات سابقه دار دانشجویان علیه استبداد و دخالت‌های آن در امور دانشگاه‌ها، مبارزات روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان برای لغو سانسور، کسب آزادی بیان و اندیشه و آزادی تجمع، مبارزات روحانیون برای جلوگیری از دخالت دولت در امور مذهبی، مبارزه وکلای دادگستری برای کوتاه کردن دست ساواک و ارتش از دادگاه‌ها، و بویژه آغاز مبارزات کارگران برای کسب حق اعتصاب و حق تشکله‌همگی نمونه‌هایی از عناصر تشکیل‌دهنده این موج خودانگیخته ضد استبدادی هستند که با هر ضربه موثر بر بیکره استبداد آن را ضربه پذیرتر می‌سازد و شرایط را برای تکثیر و تشدید این ضربات آماده می‌کند.

در برابر این حرکات آزادی خواهی تنها شیوه مقابله رژیم ارباب مبارزین از طریق سرکوب شدید، کشتار و دستگیری و شکنجه آنان است. استبداد پیوسیده مصمم است به هر قیمتی شده از گسشتی ابعاد حرکت مترقی مخالف و توده‌ای شدن جنبش سیاسی جلوگیری کند.

اختناق حاکم در ایران باشد * با گسترش فعالیت‌های دفاعی و افشایی و بسیج وسیع‌ترین همبستگی بین المللی با مبارزات مردم استبداد منزوی‌تر شده امکان‌ناشد در قلع و قمع آزادی خواهان ایران محدود تر می‌گردد * چنین چرخشی در تناسب قوا ، هر چند هم که اندک باشد ، خود موجب گسترش و تشکل بیشتر مبارزات ضد دیکتاتوری خواهد شد و تحت شرایط مساعد تر تناسب نیروهای اجتماعی تشدید خفقان نه تنها باعث سرکوب موج اعتراضی نخواهد شد ، بلکه برعکس ، هر گونه سرکوبی وحشیانه اعتراضات مردم ، بیکار اقتصاری وسیع تری از توده را علیه استبداد برمی انگیزد *

در این رابطه ، ملموس‌ترین و موثرترین نوع فعالیت‌های دفاعی ، فعالیت دائمی و دراز مدت برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی است * تجزیه نشان داده است که بوسیله فعالیت پیگیر و بسیج اذهان عمومی می‌توان رژیم را حتی وادار به آزاد ساختن زندانیان سیاسی مشخص کرد * تا زمانی که اختناق بر ایران حاکم است مبارزه با آن فراگیرترین جنبه مبارزات سیاسی توده‌ای را تشکیل خواهد داد ، و تا زمانی که در ایران علیه اختناق مبارزه شود " معتدل " ترین و " انسانی " ترین شیوه مقابله رژیم خودکامه زندانی کردن و شکنجه دادن مبارزین خواهد بود * از اینرو ، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و پیروزی در آزاد ساختن حتی یک زندانی سیاسی مستقیم‌ترین و موثرترین ضربه را بر پیکر استبداد وارد خواهد کرد * در ضمن ، هر اندازه که رژیم و حامیان جهانیش چهره گریه استبداد را آرایش کنند وجود زندانیان سیاسی را خواهند پنهان مخفی سازند و مبارزه برای آزادی تمام زندانیان سیاسی پرده از روی دسیسه‌های آنها بر خواهد داشت * در وجود زندانیان سیاسی ایران انعکاس تسلط دستگاه اختناق و پایمال شدن کلیه حقوق دموکراتیک متبلور شده است و فعالیت دفاعی برای آزاد ساختن آنان موجب افشای کلیه جوانب این دستگاه ظلم و ستم می‌گردد * بنابراین ، با مبارزه مستمر و پیگیر برای آزادی زندانیان سیاسی می‌توان به تمام بخش‌های جنبش ضد اختناق یاری رساند و تمام جهات این جنبش را در فعالیتی که قادر است وسیع‌ترین نیروهای ممکن را گرد هم آورد و استبداد را وادار به عقب نشینی کند ، متمرکز و همسو ساخت *

در کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی که رژیم هایشان حامیان اصلی استبداد پهلوی را تشکیل می‌دهند سن مبارزات سابقه دار مردم برای کسب حقوق دموکراتیک زمینه‌های مساعدی برای بسیج همبستگی وسیع با زندانیان سیاسی ایران فراهم آورده است * توده‌های وسیع مردم این کشورها از وقایع رژیم ترور و خفقان در ایران مطلع نیستند و تبلیغات شاه و حامیان جهانیش درباره " پیشرفت‌های ایران " و " شاه پیشرفت طلب " راپور می‌کنند * این وظیفه تمام نیروهای مترقی ایرانی است که با افشای اوضاع واقعی اختناق در ایران و برداشتن پرده سکوتی که بر روی جنایات استبداد کشیده شده است ، اذهان عمومی را در این کشورها جهت اعتراض به جنایات رژیم شاه و بسیج همبستگی با زندانیان سیاسی ایران آماده کنند * کارگران ، دانشجویان روشنفکران ، معلمان و ... که اکثریت عظیم جمعیت این کشورها را تشکیل می‌دهند شاید هنوز از واقعیات نظام امپریالیستی واقف نباشند اما اغلب موافق آزاد شدن زندانیان سیاسی هستند و در صورت آگاهی از شرایط اختناق در ایران در اعتراض به استبداد پهلوی و مخالفت با حمایت حاکمین کشورهای خود از این استبداد به حرکت در خواهند آمد * به همین جهت ، با تبلیغات وسیع و مستمر درباره اوضاع خفقان سیاسی در ایران - کسب ملموس‌ترین شکل آن افشای شرایط زندانیان سیاسی ایران است - و جلب پشتیبانی مردم این کشورها ، و همکاری سازمان‌های دموکراتیک حقوقی و انسانی و یا افراد سرشناسی از قبیل نمایندگان مجلس ، روشنفکران و نویسندگان ، روسای اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی که در اذهان عمومی این کشورها نفوذ

دارند می‌توان فشار اجتماعی عظیمی را علیه حامیان استبداد پهلوی و در جهت منزوی ساختن رژیم ایران به حرکت در آورد * چنین برنامه‌ای نیازمند سازمانی است که به دور این هدف مشخص ساخته شود و با فعالیت مستمر و پیگیرانه تدریج ، آجر به آجر ساختمان عظیم همبستگی بین المللی با مبارزات ضد استبدادی در ایران را بنا کند * کمیته ضد اختناق در ایران (کاری) پاسخی است به این نیاز *

کمیته ضد اختناق

کمیته ضد اختناق در ایران (کاری) که برای اولین بار بیش از دو سال پیش در انگلستان بنا نهاده شد ، جبهه واحدیست که بطور دائمی علیه اختناق حاکم در ایران مبارزه می‌کند * این کمیته از کلیه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و دانشجویی مستقل است و مواضع سیاسی و ایدئولوژیک خاصی را تبلیغ نمی‌کند * کلیه افراد سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی ایرانی و خارجی می‌توانند در صورت توافق با اهداف مبارزاتی این کمیته در ساختن هر چه وسیع‌تر مبارزات آن شرکت کنند و به این کمیته به پیوندند * تنها شرط عضویت و شرکت در این کمیته توافق داشتن با ضرورت دفاع از حقوق دموکراتیک در ایران و فعالیت حول خواست آزاد شدن تمام زندانیان سیاسی ایران است * در طی دو سال گذشته ده ها اتحادیه کارگری و دانشجویی ، بیش از ۳۰ نماینده مجلس ، چندین نویسنده و روشنفکر و گروه‌ها و افراد بشمار پستی پستی خود را از اهداف کاری اعلام کرده‌اند و در فعالیتهای آن همکاری می‌کنند * در بسیاری از شهرها نیز گروه‌های طرفدار کاری ایجاد شده که در سطح محلی فعالیت می‌کنند *

در طی این مدت کاری توانسته است با شرکت در ده ها کنفرانس سالانه اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی ، برگزاری صد ها جلسه در نقاط مختلف کشور ، تشکیل کنفرانس‌های مطبوعاتی ، ترتیب ارسال چندین هیات نمایندگی اعتراضی به سفارت ایران ، برگزاری تظاهرات و پیکت‌های متعدد و فعالیت‌های انتشاراتی وسیع و زنده سنگینی از اعتراض را علیه اختناق در ایران ایجاد کند * انعکاس فعالیت‌های کاری چندین بار در مطبوعات معتبره ، رادیو و تلویزیون راه پیدا کرده و صد ها هزار نفر از وحشیگری‌های رژیم شاه مطلع شده‌اند * در اثر مبارزات کاری حرکات متعدد اعتراضی علیه حمایت نظامی ، سیاسی و اقتصادی دولت انگلیس از رژیم ایران برآه افتاده است * ساله‌ها فعالیت‌های ساواک علیه مبارزین ضد رژیم در انگلستان در سطح وسیع منجمد در داخل پارلمان انگلیس مطرح شده و اکثر دانشگاه‌ها و موسسات مختلف آموزش عالی از همکاری با سفارت ایران و دادن گزارش درباره وضع دانشجویان ایرانی به سفارت (یعنی به ساواک !) خود - داری کرده‌اند *

موفقیت‌های کمیته کاری باعث شده است که در چندین کشور دیگر نیز کمیته‌های مشابهی برای مبارزه با اختناق در ایران ساخته شود * در فرانسه کمیته ضد اختناق در ایران با اهدافی یکسان ایجاد شده و با اینکه مدت زیادی از تشکیل آن نمی‌گذرد در جلب پشتیبانی نیروهای فرانسوی به دفاع از زندانیان سیاسی ایران موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای بدست آورده است * در آلمان و ایتالیا نیز مدتیست که مقدمات تشکیل کمیته‌های ضد اختناق جریان یافته و بزودی تاسیس خواهند شد *

این مبارزات مستلزم شرکت فعال نیروهای وسیع ایرانی است * ایرانیان آگاه و مبارز می‌باید هسته اصلی جبهه واحد جهانی علیه اختناق در ایران را تشکیل دهند * با شرکت خود در این فعالیت‌ها موفقیت هر چه بیشتر آن را تضمین کنیم !

شاید بتوانند از راه این کمیته و کوشش‌های آن برنامه‌های سیاسی خود را تبلیغ و تحمیل کنند و از آنجا که کمیته نیز میان اهداف مشخص مبارزاتی خود - یعنی مسائلی که می‌توانست پایه‌های وحدت میان نیروهای موافق مبارزه علیه خفقان را تشکیل دهد - و برنامه و برداشت‌های سیاسی خاص خود - که به هیچ روشی نتوانست مورد توافق نیروهای دیگر قرار گیرد - خط فاصل روشنی نکشیده بود، برای پاره‌ای از این گرایش‌ها، بویژه آنهایی که احساس می‌کردند از دیدگاه سیاسی با نظریات‌های مدرج در فراخوان کمیته نزدیکترند، این شبهه را ایجاد کرد که با اندک فشاری روی کمیته خواهند توانست نظریات خود را از زبان کمیته بیان کنند. در نتیجه نشست نخست تدارکات بجای بحث در چگونگی سازماندهی این کوشش‌ها و اجرای آنها درگسترده‌ترین و مؤثرترین رويه‌ها به جولا نگاه ستیز گرایش‌های سیاسی مختلف تبدیل گردید. این گرایش‌ها که در سالهای اخیر همگی دچار بحران‌های درونی بوده‌اند و ورشکستگی برنامه سیاسی‌شان و عدم توانایی‌شان در فهم مبارزات اخیر در ایران، آنان را گرفتار اشعاعات زیاد و بی‌دری ساخته است، گرایش‌هایی که در عرض سالهای اخیر توانا نبوده‌اند، اکنون فرصت را مغتنم دیدند تا بسان غریقی که بهر خسی چنگ می‌اندازد با طرح شعارهای سیاسی خود، خود را به گوشه‌ای از "کمیته از زندان تا تبعید" بیاویزند. از همین روست که در این نشست رقابت سختی میان این گرایش‌ها در گرفته بود. هر کدام کوشش می‌کرد تا با فشار گذاشتن بر روی کمیته، با اتمام حجت کردن - یعنی بر اینکه ما نیروهای زیادی در اختیار داریم و اگر کمیته فلان و ببهمان کند ما این نیروها را در اختیارش خواهیم گذاشت - کمیته را مجبور به اتخاذ مواضع مشخص خود کند. در این میان یکی پیشنهاد می‌داد که شعار "مجلس موسسان" نیز باید به پلاتفرم کمیته افزوده شود و دیگری می‌خواست که کمیته علیه کمیته مرکزی حزب توده "بعثت" خائن به خلق "موضع روشنی اتخاذ کند و سومی بر آن بود که افزون بر "مرکز امپریالیزم آمریکا" علیه "سوسیال امپریالیزم شوروی" نیز باید شعار داده شود و چهارمی خواستار خط‌کشی قاطع با "جریانات راست سازش کارانه" بود و این‌سان بیش از ۱۲ ساعت نشست به این گفتگوهای سترون گذشت.

این ناروشتی در مورد لزوم جدا کردن مواضع و برنامه سیاسی اعضای کمیته از اهداف مبارزاتی مشخص کمیته نتیجه منطقی دیگری نیز داشت که یکسره در پیوند با این ناروشتی و دوگانگی بود. از همان آغاز، کمیته هیچگونه موضع اصولی روشنی درباره چگونگی اتحاد گرایش‌های مختلف در عمل مبارزاتی اتخاذ نکرد. بنظر می‌رسد که معیار کمیته در برخورد با این ساله بیشتر ملاحظاتی فوری استفاده از نیروهای مختلف بود و نه پایه ریزی محکم و اصولی روابط همکاری بین گرایش‌های متفاوت بر سر فعالیت‌های مبارزاتی مشخص. بجای اتخاذ تنها موضع صحیح - که در همان جلسه نیز از جانب دو نفر از اعضای انجمن دمکراتیک دانشجویان ایرانی و فعالین "کاری" پیشنهاد شد - یعنی اعلام صریح این موضع که کمیته با کلیه نیروهایی که حاضر به شرکت فعالانه در ساختن مبارزات اعلام شده هستند همکاری می‌کند، یعنی کلیه نیروهایی که در راه افشای وسیع و بی‌امان رژیم سرنیسه و شکنجه در ایران، در راه دفاع و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، و در جهت دریدن پرده "تزویر و سکوت از چهره رژیم سرکوب و خفقان حاضر به همکاری هستند - کمیته کوشش داشت با اتخاذ مواضع بینابینی خود را با فشارهای غیر اصولی گروه‌های مختلف همساز کند. در برابر اتمام حجت‌های کنفدراسیون‌های متعدد علیه همکاری با یکی از کنفدراسیون‌ها (معروف به "سیس") کمیته قبول کرد که با این کنفدراسیون با اصطلاح رابطه "شعاعی"

برقرار کند! "کمیته ضد اختناق در ایران" (کاری) که در عرض چند سال اخیر تنها کمیته‌ای بوده است که بگونه‌ای پیگیر و گسترده به افشای اختناق حاکم بر ایران در میان جنبش‌های دانشجویی و کارگری در انگلستان پرداخته است و از پشتیبانی و همستگی اتحادیه‌های دانشجویی و سندیکاهای کارگری در این کشور برخوردار است اصلاً به جلسه تدارکات دعوت نشد. دلیل حذف "کاری" از این برنامه ریزی چه بود؟ بی‌شک معیار دعوت کلیه انجمن‌های دانشجویی به جلسه تدارکات نام "انجمن داشتن" یا "دانشجویی" بودن آنها نبود، بلکه بر این مبنی بود که بهر حال این انجمن‌ها هر یک به گونه‌ای سنتاً تشکلات مبارزه علیه رژیم ایران بوده‌اند، مبارزین ضد رژیمی را به خود جلب کرده، کمابیش و بدرجات مختلف هنوز هم جلب می‌کنند. بنابراین چرا که کمیته مشخص، که از مجموعه این انجمن‌ها در فعالیت علیه رژیم اختناق مؤثرتر بوده از این تدارکات حذف شد؟ تنها دلیلی که می‌تواند وجود داشته باشد تسلیم اعضای کمیته در مقابل فشار گروه‌های دیگرست که مخالف شرکت "کاری" در این برنامه ریزی‌ها بودند. البته یک دلیل دیگری می‌تواند مخالفت سیاسی اعضای کمیته با "کاری" بوده باشد. ولی اولاً خود کمیته بظاهر قبول کرده بود که مواضع سیاسی اعضای آن پیش شرط همکاری آن با نیروهای مختلف نیست. و ثانیاً تا قبل از جلسه منجسترو بعداً در پاریس نه تنها چنین مخالفتی ابراز نشده بود، بلکه اعضای کمیته از نزدیک با فعالین "کاری" همکاری می‌کردند. دبیر ستاری "کاری" در ترجمه و تهیه بیانیه‌های چهار نفر برای کنفرانس مطبوعاتی از نزدیک همکاری می‌کرد و بنا به دعوت خود کمیته در کنفرانس مطبوعاتی بعنوان مترجم شرکت کرد. حتی در تهیه مطالب برای کنفرانس برخی از اعضای کمیته از جزوات "کاری" استفاده می‌کردند. علاوه بر این در جریان جلسه منجسترو - که بعداً به آن اشاره فصل ۳ می‌کنیم - یکی از اعضای کمیته، سعید سلطانیور، در پاسخ به این سوال که چرا در لندن اعتراضی به وجود تشریفات کاری نبوده است گفت که از آن زمان تا به حال با آشنائی بیشتر با "کمیته ضد اختناق در ایران" به این نتیجه رسیده است که فعالیت‌ها این کمیته در جهت منافع خلق ایران نیست. در نتیجه حذف رسمی "کاری" از جلسات لندن، در عین همکاری عملی با آن، تنها می‌تواند به دلیل تسلیم کمیته در مقابل فشارهای غیر-اصولی گروه‌های دیگر بوده باشد.

نتایج این اشکالات در عمل چگونه بود؟

این ناروشتی‌ها، کج‌دار و مریز کردن‌ها، تسلیم شدن‌ها و نوسان‌های کمیته به سرعت نتایج وخیم و ناآرام‌کننده خود را درکوشش‌های بعدی نشان داد و منطقی کمیته را در جهت اتخاذ مواضع نادرست و نادرست‌تر سوق داد. از همان جلسات اول در لندن و تظاهرات لندن، کمیته تحت فشار پیرش‌های گروه‌های مختلف، بیشتر و بیشتر در جهت تبلیغ برنامه سیاسی خود از طریق جلساتی که قرار بود جلسات "افشای" و اعتراض جهانی باشند پیش رفت. بطور مثال اکثر شعارهای انتخابی کمیته برای تظاهرات لندن، بجای مطالبات مشخص علیه رژیم ایران و حامیان بین‌المللی آن (در این مورد مشخص دولت بریتانیا که درست در همان روزهای قتل عام در شهرهای ایران یکی از بزرگترین قرار-دادهای فروش اسلحه به ایران را امضا کرده بود)، بجای شعارهای مشخص که مبنی شرایط اختناق و دیکتاتوری و همستگی با مبارزات مردم باشد، اعلام مواضع سیاسی اعضای کمیته بود. هدف تظاهرات در خیابان‌های لندن جلب توجه افکار عمومی در انگلستان به اوضاع ایران، جلب همستگی آنان با مبارزات مردم

ولی مسأله بدین جا پایان نیافت و منطقاً نیز نمی‌توانست پایان یابد. تسلیم کمیته در برابر فشارهای گروهی و گروه گرایانه ثمره بعدی خود را در منجستربار آورد. در این جلسه متعاقباً اعتراضی یکی از انجمن‌های دانشجویان ایرانی محل که مخالف وجود میز انجمن دمکراتیک دانشجویان ایرانی بود یکی از اعضای کمیته، سعید سلطانیپور، از مسوولین میز خواست که در محوطه جلسه میز نگذارند. در مقابل اعتراض مسوولین به این اقدام غیر دمکراتیک، دلیلی که سعید سلطانیپور ارائه داشت مخالفت سیاسی اعضای کمیته با برخی از نشریاتی بود که از طریق میز انجمن به فروش می‌رسید، مشخصاً نشریات کمیته ضد اختناق در ایران و مجلات کند و کاو و پیام دانشجویان. کمیته از زندان تابعیت در قاصله چند روزه جلسات لندن تا منجستربار تحمیل مواضع سیاسی خود را بر فعالیتهای افشاگرانه علیه رژیم یک قدم دیگر به پیش برده بود. اگر در لندن برخی از گرایش‌ها و کمیته‌ها از شرکت در برنامه ریزی حذف شده بودند، اکنون در منجستربار نظر و عقاید نیز موکول به "میتزی" کمیته شده بود. مبارزینی که خود سالها علیه سانسور مبارزه کرده بودند، مبارزینی که خود به دلیل ابراز عقاید مخالف رژیم طعم شکنجه‌های دژخیمان پهلوی را چشیده‌اند، اکنون تشخیص "میلانیت" نظرات مختلف را "از جانب خلق ایران" به خود چهار نفر تفویض می‌کردند. زیر پا گذاشتن این بدیهی‌ترین معیار دمکراتیک - حق گرایش‌های مختلف در ابراز نظرات خود - در میان جنبش ضد اختناق و ضد دیکتاتوری ما را به طرح این سوال وامی‌دارد که اگر کمیته‌ها از تابعیت نظرات مخالف خود را از محوطه جلسه عمومی افشاگرانه علیه اختناق بیرون می‌رانند آیا در "جمهوری دمکراتیک خلق" آینده شان نظرات مخالف را به بیرون مرزهای جمهوری و یا به زندان‌ها نخواهد سپرد؟ این سان که اعضای کمیته با تسلیم شدن‌های بی‌دری و بی‌فرصت طلبی‌ها و تحمیل‌هاشان تا کنون عمل کرده‌اند چشم‌انداز آینده اگر از این تاریک‌تر نباشد بی‌تردید روشن‌تر نخواهد بود.

افزون بر این برچه پایه‌ای اعضای کمیته خود را در قضاوت "منافع خلق ایران" ذیصلاح مطلق می‌دانند؟ چرا از این گمراهی‌های ایرانی که به جلسات کمیته جلب می‌شوند با تمام نظرات آشنائی یابند و خود قضاوت کنند کدام نظر ذیحق است و اهمه دارند؟

این عمل غیر مسوولانه کمیته در همان جلسه منجستربار و وقایع تاثرآوری انجامید. گروه‌های دیگری از دانشجویان ایرانی نیز به خود اجازه دادند "از جانب خلق ایران" به اخراج گرایش‌های از نظر آنان "ضد خلقی" متوسل شوند؛ اول نوبت به میز نشریات گروهی از دانشجویان یونانی و فلسطینی رسید. کل میز کتابها به خارج از محوطه جلسه ریخته شد؛ چرا که روی این میز نشریات حزب توده ایران نیز به فروش می‌رسید و از نظر این دانشجویان پخش نظرات حزب توده ایران نیز منافعی "منافع خلق ایران" است. سپس نوبت به میز نشریات یکی از گروه‌های کنگد راسیون (سیس) رسید و معلوم نیست اگر دخالت مسوولین اتحادیه دانشجویی دانشگاه نبود این صحنه‌های زنده و اقدامات سانسورگرایانه به کجا می‌انجامید.

کمیته از زندان تا تبعید بجای درک فوری اشتباه خطیری که مرتکب شده بود و تصحیح این خطا، باز هم در جهت متقابل پیش‌تر رفت. جلسات عمومی کمیته در پاریس دیگر آن رنگ افشاگرانه نشست‌های لندن و منجستربار هم نداشت. پاره‌ای از نیروهای کنگد راسیون‌های مختلف که تدارک این نشست را بزور عد و غصب

ایران و برانگیختن آنان به مبارزه علیه سیاست‌های دولت انگلیس در حمایت از دیکتاتوری پهلوی باید می‌بود. معلوم نیست کمیته چگونه می‌خواست چنین هدفی را از طریق شعارهایی نظیر "مرگ بر رژیم مشروطه - سلطنتی شاه" و "زنده باد حکومت دمکراتیک خلق"، با حرکت قهرآمیز، آیین قهر خلق شویم" و ... (آنها اکثرًا به زبان فارسی) جامه عمل بپوشاند. شعارهای پیشنهادی فعالین "کاری" مبنی بر خواست‌های "قطع فروش اسلحه به ایران"، "آزادی کلیه زندانیان سیاسی" و ... بدون هیچ توضیح سیاسی رد شد. در عمل تظاهرات لندن بیشتر جنبه ابراز همبستگی از جانب خود شرکت‌کنندگان در تظاهرات با مبارزات مردم را پیدا کرد تا رساندن پیام‌مشخص مبارزاتی به افکار عمومی و جلب همبستگی دیگران با این مبارزات.

سیاست حذف برخی گرایش‌ها از مبارزه مشترک تحت فشار گروه‌های دیگر، در دومین جلسه تدارکات و در رابطه با تظاهرات لندن یک گام دیگر به جلو رانده شد. سخنگوی کمیته اعلام داشت که بجز پرچم "کمیته از زندان تا تبعید" و یک پرچم به نام کنگد راسیون (CISNU) هیچ گرایش دیگری، هیچ انجمن دانشجویی دیگری و یا کمیته‌هایی نظیر "کمیته ضد اختناق در ایران" حق آوردن پرچم خود را ندارد. اعضای انجمن دمکراتیک دانشجویان ایرانی در آن جلسه توضیح دادند که این تصمیم غیر اصولی و غلط است. اگر خود کمیته تظاهرات را به دور یک سلسله شعارهای مشخص مبارزاتی که مورد توافق کلیه نیروهای درگیر این فعالیت‌ها بود ترتیب داده بود در آن صورت امکان داشت که اصولاً هیچ سازمانی پرچم خاص خود را (که در واقع معرف اهداف و خواست‌های آن است) به تظاهرات نیاورد. ولی از یک سو ماهیت شعارهای کمیته برای تظاهرات چنین نبود و از سوی دیگر کمیته قبول کرده بود که یک پرچم به نام یک سازمان مشخص CISNU حق حضور دارد (در کدام جلسه و با مشورت چه نیروهای روشن نیست، چون این تصمیم در جلسه تدارک اول گرفته نشده بود). این که چگونه چندین سازمان مختلف دانش‌جویی که هر کدام در سالهای اخیر ادعای وراثت نام CISNU ادعای "تنها سازمان جنبش دانشجویی بودن" را داشته‌اند و هر یک دیگری را به هزاران اتهام رنگارنگ متهم می‌کرده است همگی حاضر شدند به زیر یک پرچم واحد بروند - هر یک با تعبیر خاصی خود - فعلاً مورد بحث ما نیست، اگر چه به روشنی‌نهایت و روشمندی و فرصت‌طلبی این سازمان‌ها را نشان می‌دهد. ولی معلوم نیست اعضای کمیته بر معنای کدامین معیار و اصل سیاسی به چنین تصمیمی رسیدند؟ مثلاً انجمن دمکراتیک دانشجویان ایرانی نه خود را جزئی از چندین کنگد راسیون چند شقه شده موجود می‌داند و نه ادعای کنگد راسیون جهانی بودن را دارد. به کدام دلیل سیاسی اعضای این انجمن می‌باید یا تحت نام CISNU در تظاهرات شرکت می‌کردند و یا تحت شعارهای کمیته که مخلوطی از مواضع سیاسی اعضای آن و برخی ابراز همبستگی‌های شاعرانه بود؟ و یا "کمیته ضد اختناق در ایران" که بسیاری از مبارزین انگلیسی جنبش‌های دانشجویی و کارگری انگلیس در صفوف فعالین آنند چرا نباید از این حق بدیهی دمکراتیک برخوردار باشد که تحت نام خود و شعارهای مشخص مبارزاتی‌ای که به حصول آن تشکیل شده است در تظاهرات شرکت جوید؟ ما تا به امروز پاسخی از جانب کمیته به این سوالات پیش پا افتاده نشنیده‌ایم. بهر حال، از آنجا که از نظر ما شرکت در آن تظاهرات، با تمام اشکالات و مسائل فوق، دقیقاً به دلیل نیاز رساندن پیام مبارزین ایرانی به افکار عمومی و افشای اختناق و جنایات رژیم، هر ملاحظه دیگری مهم‌تر بود، هواداران و فعالین "کاری" و انجمن دمکراتیک دانشجویان ایرانی با حمل شعارهای خود در این تظاهرات شرکت کردند.

کرده بودند، با استفاده از اظهارات قبلی اعضای کمیته منسی براینکه حزب توده چنین و چنان است، دیگر حتی شعارهای خود کمیته را هم در جلسه نصب نکرده بودند. جلسه‌ای که قرار بود صرف افشای رژیم و ابزار جدید جنایت‌های آن گردد، بلا دو پرچم بزرگ حاوی شعار "مرگ بر کمیته مرکزی" تزئین یافته بود. و بجای رژیم ایران، توضیح شرایط زندان و شکنجه و برانگیختن حاضرین به مبارزه علیه این رژیم سرکوب و سرنیزه، جلسه به تحلیل سیاسی اعضای کمیته از جامعه ایران و توضیح استراتژی و برنامه انقلاب ایران و موضع‌گیری علیه گرایش‌های سیاسی دیگر اختصاص یافت. البته این حق اعضای کمیته است که در جلسات عمومی که برای این منظور مشخص ترتیب داده می‌شود مواضع سیاسی خود را تبلیغ کنند. ولی برای این کار دیگر نام "کمیته از زندان تا تبعید" نامی بی‌مسمی و اعلام هدف کمیته بعنوان افشای رژیم و همیستگ با مبارزات مردم پوششی عوام‌فریبانه است، که نه به ساختن مبارزات وسیع علیه اختناق در ایران کمک می‌کند و نه در خدمت تبلیغ مواضع سیاسی اعضای کمیته واقع می‌شود.

آیا افشای اختناق، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه برای حقوق دموکراتیک در ایران راست روانه است؟

از جمله مواضع سیاسی‌ای که اعضای "کمیته از زندان تا تبعید" در جلسه پاریس اتخاذ کردند موضعی علیه "کمیته ضد اختناق در ایران" (کاری) و "کمیته برای آزادی هنر و اندیشه در ایران" (کیفی) بود. در پاسخ به سوال یکی از حاضرین درباره "این دو کمیته، بدون هیچگونه توضیح سیاسی، یکی از اعضای کمیته از زندان تا تبعید" این دو کمیته را کمیته‌هایی با مناسبت روانه خواند که کمیته از زندان تا تبعید حاضر به همکاری با آنها نیست. قبلاً نیز در جلسه منجستر در پاسخ به سوال یکی از مسئولین میز انجمن دموکراتیک دانشجویان ایرانی که چرا کمیته از زندان تا تبعید با پخش نشریات کاری مخالفت می‌کند سعید سلطان‌نور گفته بود که "بنظر وی فعالیت‌های کاری در جهت "دموکراتیزم امپریالیستی" خدمت می‌کند. از آنجا که کمیته از زندان تا تبعید برای رسیدن به چنین قضاوت "قاطعانه‌ای" درباره کاری حتی زحمت باحیثه با فعالین کاری را هم به خود روا نداشته است ناچاریم از این فرصت کنی برای این بحث استفاده کنیم. اهمیت این بحث اساساً و عمدتاً از درجه دفاع از کاری نیست. به نظر ما منطق سیاسی‌ای که در پی چنین موضع‌گیری نهفته است در ظاهری چپ-گرایانه نتایج عملی یکسره راست‌گرایانه‌ای دارد که نه تنها کوچکترین خدمتی به مبارزه علیه رژیم ایران نمی‌کند، بلکه مانع راه ساختن فعالیت‌های لازم و ممکن در دفاع از مبارزات مردم ایران است.

قبل از وارد شدن به این بحث لازمست مختصراً چند کلمه‌ای درباره "کمیته ضد اختناق در ایران" توضیح دهیم. "کاری" جبهه واحدی است متشکل از گرایش‌های سیاسی متفاوت به حول یک سلسله تکالیف و خواست‌های مبارزاتی مشخص: افشای اختناق در ایران، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران، دفاع از حقوق دموکراتیک در ایران، دفاع از حق سازماندهی مستقل طبقه کارگر و سایر اقشار و توده‌های تحت ستم در ایران، مبارزه برای اخراج ساواک از بریتانیا، و مبارزه برای قطع کمک‌های نظامی، تجاری و سیاسی انگلیس به ایران. برای تحقق این اهداف کاری به جنبش‌های توده‌ای در خود این کشور روی می‌آورد و در همین مدت کوتاه فعالیت‌های آن از پشتیبانی وسیعی در جنبش دانشجویی، جنبش کارگری، و جنبش آزادی‌زبان برخوردار بوده است. چندین دهه اتحادیه دانشجویی به کاری پیوسته اند، برخی از شعبات حزب کارگر، سندیکاها و شوراهای اتحادیه‌های

کارگری پشتیبانی خود را از کاری اعلام داشته‌اند. سخنگویان کاری در جلسات متعددی در کالج‌ها، دانشگاه‌ها، شعبات سندیکاها، کنفرانس‌های سالیانه اتحادیه سرتاسری دانشجویان، سازمان جوانان سوسیالیست حزب کارگر، کنفرانس جنبش آزادی زنان شرکت کرده، به افشای اختناق در ایران پرداخته، پشتیبانی سازمان‌های متعددی را به مبارزه مردم در ایران جلب کرده‌اند. تشکیل کاری بر مبنای یک سلسله تکالیف و خواست‌های مشخص مبارزاتی هیچگونه پیش‌شرط ایدئولوژیک بر شرکت نیروها در مبارزات آن و پیوستن به کمیته ایجاد نمی‌کند. تنها شرط پیوستن به کاری شرکت در مبارزات مشخص است که از آن نام بردیم. به نظر ما تشکیل این گونه جبهه‌های واحد در عمل تنها راه ساختن مبارزات گسترده توده‌ای علیه اختناق در ایران و بسیج وسیع‌ترین نیروهای ممکن در دفاع از مبارزات مردم و منزوی کردن رژیم دیکتاتوری است.

این باور ما بر مبنای نوعی خوش‌خیالی ماوراء طبقات و ماوراء مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک استوار نیست. برعکس، وجود گرایش‌های متفاوت سیاسی، که از نظر تاریخی و در مقیاس تاریخی معرف منافع طبقاتی متضاد و متخاصمند، در جبهه مبارزین علیه اختناق اتخاذ چنین موضعی در مورد وحدت نیروها را در عمل لازم می‌آورد. ضرورت اتحاد در مبارزه از فرصت طلبی این یا آن گرایش، یا خوش‌باوری این یا آن گروه سیاسی ناشی نمی‌شود. نیازهای عینی مبارزه این وحدت را طلب می‌کند. توده‌های مردم که بحرکت درآمده‌اند، خود این نیاز را حس می‌کنند. برای عقب‌رانیدن دیکتاتوری تا بدندان مسلح پهلوی اتحاد مبارزاتی کلیه نیروهای علیه رژیم ضروری است. واضح است که در چنین مبارزه‌ای گرایش‌های متفاوت سیاسی با برنامه‌های متفاوت شکل گرفته و می‌گیرند. هدف ما نیز انکار موجودیت این گرایش‌ها نیست. بدون تردید هر یک از این گرایش‌ها نیز پیشرفت مبارزه و پیروزی نهایی را در گروی پذیرش برنامه و استراتژی خود از جانب توده‌های مبارز می‌داند. ولی ساله‌ای که همه این گرایش‌ها با آن روبرویند اینست که چگونه توده‌های مبارز به این پذیرش خواهند رسید. پاسخ گروه گرایانه به این سوال منافع کوتاه مدت یک گروه را مافوق منافع مبارزه توده‌ای قرار داده، می‌پندارد که به هدف خود از طریق تحمیل برنامه سیاسی خود به مبارزه نائل خواهد آمد. بجای مبارزه دیگر قبول پیش‌شرط‌های برنامه‌ای و ایدئولوژیک را شرط شرکت در مبارزه قرار می‌دهد. پاسخ انقلابی به این سوال، برعکس از نیازهای مبارزه، توده‌ای می‌آغازد، وحدت در عمل را به دور مسائل عینی مبارزه موقوف به قبول کل برنامه سیاسی خود نمی‌کند. قبول برنامه خود را از جانب توده‌های مبارز موقوف به نشان داده شدن درستی این برنامه در تجربه مبارزات تنها معیار تعیین‌کننده درباره درستی یا نادرستی استراتژی‌ها و برنامه‌های سیاسی است. گرایش انقلابی از به تجربه گذاشته شدن نظرات و برنامه خود و همه‌ای ندارد. بدین ترتیب تنها راه اصولی و از نظر سیاسی ثمربخش اتحاد نیروهای متفاوت در مبارزه علیه رژیم اتحاد بر سر مسائل مشخص مبارزاتی با حفظ استقلال کامل سیاسی و تشکیلاتی کلیه گرایش‌هاست. "کمیته ضد اختناق در ایران" بر پایه چنین مفهومی از اتحاد مبارزاتی ساخته شده است. صحت این مفهوم را موفقیت‌های وسیع مبارزات این کمیته در عرض مدت کوتاهی که از عمر آن می‌گذرد نشان می‌دهد. موفقیت‌های این کمیته باعث شده است که در چندین کشور دیگر نیز کمیته‌های مشابهی ساخته شوند. در فرانسه "کمیته ضد اختناق در ایران" تشکیل شده است و در مدت کوتاهی که از فعالیت‌های آن می‌گذرد توانسته است نیروهای وسیعی را در حمایت از مبارزات ضد حلقان رژیم پهلوی بسیج کند. در آلمان و ایتالیا نیز تدارک ایجاد این کمیته‌ها

آغاز شده است. بزودی امکان ایجاد جبهه* واحدی در سطح بین المللی علیه اختناق در ایران فراهم خواهد شد.

مسائل مشخصی نیز که محور فعالیت های این کمیته را تشکیل می دهد، به نظر ما نیازهای مبارزه توده ای در شرایط کنونی است. دلیل این امر در واقع بسیار ساده است، دولت ایران از هیچگونه پایه اجتماعی توده ای برخوردار نیست. از زمان کودتای ۲۸ مرداد تا به امروز بقای حیات این دولت همواره در گروی سرکوب مبارزات توده ها، از بین بردن تشکلات مبارزاتی دوران قبل از کودتا و جلوگیری از هرگونه تشکل مستقل توده ها بوده است. دولت ایران فقط از طریق سرکوب، پلیس، تانک و مسلسل قادر به حفظ وجود خویش است و با شرایط انجبار پذیری که رشد سرمایه داری در ایران در دوران پس از کودتا ایجاد کرده است جلوگیری از شکل گیری مبارزات توده ای بهر قیمتی که لازم باشد تنها راه مقابله دولت با این "خطر" دائمی انقلاب اجتماعی شده است. تشدید اختناق و سرکوب، توسل به توپ و تانک و مسلسل و سایر اقدامات سرکوب شدید و مستقیم از جانب دولت در ماه های اخیر موجد این نظر است. در چنین شرایطی مبارزه علیه اختناق و استبداد در تمام جوانب آن، مبارزه برای حقوق دموکراتیک، برای کسب حق بیان، حق سازماندهی، حق اعتصاب، حق تظاهرات، ... و مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی (یعنی آنها که در راه کسب همین حقوق به سیاه چال های ساواک افتاده اند) وزنه مرکزی در گشایش مبارزه طبقاتی پیدا می کند. "اعضای" این حقوق دموکراتیک، برخلاف توهم بسیاری از گرایش های سیاسی به ویژه در خارج از کشور، نه به نفع بورژوازی ایران است و نه در برنامه کارتر و یا هر جناح دیگر لیبرال یا رفرمیست بورژوازی بجن- المللی قرار داد. اینها حقوقی است که مبارزه توده ها علیه این بورژوازی و نظام امپریالیستی بدست خواهند آورد. کسانی که مبارزه برای این حقوق را راست روی می خوانند یا تصویر کاملاً کودگانه ای از جنبش توده ای و فرآیند انقلاب دارند؛ یعنی می پندارند که بدون مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک، بدون اینکه در راه زندان های ایران کشوده شود، بدون اینکه حق بیان، اعتصاب و سازماندهی ... در طی مبارزه عملاً بدست آید رژیم دیکتاتوری و نظام سرمایه داری را می توان سرنگون کرد. یعنی می پندارند بدون تشکل و سازماندهی توده ای و شکل گیری خواست های سیاسی انقلاب اجتماعی رخ دادنی است. و با اوهام واقعاً راست روانه ای دارند که این حقوق دموکراتیک را لیبرال ها و رفرمیست ها در طبق اخلاص به توده های مبارز خواهند داد. ما چنین چشم داشتی چه از دولت بورژوازی ایران و چه از بورژوازی در سطح بین المللی نداریم. به نظر ما این حقوقی است که جنبش توده ای در مبارزه خود علیه استبداد و غیرمستبداد به دست خواهد آورد و مهمترین وظیفه مرکزی ما امروزه در خارج از کشور یاری رساندن همه جانبه به این جنبش است، از طریق تشویق و ترغیب کلیه نیروهای مبارزه دفاعی قید و شرط از این مبارزات، از طریق سازماندهی وسیع ترین فعالیت ها در دفاع از مبارزه برای حقوق دموکراتیک.

انقلابی بودن مبارزه و سرکوب بردن پریمیتهای سیاسی این سیاستی که در پیشگاه مبارزاتی و مبارزاتی شعارهای به ظاهر انقلابی تروچک تروچک چاپ گردانند که بین نمی شود. مهم اینست که آیا نیازهای اساسی مبارزه طبقاتی و راه معاشی پیش رو واقعاً این مبارزه درست تشخیص داده شده است یا نه. شعارهایی نظیر "با عزت تهرانیست، آینه تهرانیست" اگر چه به ظاهر انقلابی تر می نماید تا مثلاً شعار "زندانیان سیاسی را آزاد کنید" و اگر چه از نظر ابهام شعارانه ممکن است جایز و زیبا شمرده شود، ولی ابهام سیاسی با مبارزه طبقاتی رفیق نمی دهد. آیا واقعاً اعضای کمیته از زندان تا تبعید می پندارند قدم بعدی مبارزه در "جایبان های تبعید" عزت تهرانیست؟ اگر از گرایش های سیاسی خارج

از کشور واقعاً چنین می پندارند و مطلقاً نیز چنین عمل می کنند؟ در این صورت ارتباط این تشخیص کمیته با سازمان دادن "روزهای افشاء" و اعتراض جهانی "چیست؟ از نظرات اعضای کمیته مهمترین و مرکزی ترین وظیفه مبارزین ایرانی در خارج از کشور کدامین است؟ بدون جوابی صریح و روشن و بدون ابهام به این سوال برداشتن قدم بعدی ناممکن است. جواب ما همانست که گفتیم: تبلیغ مبارزات مردم ایران برای حقوق دموکراتیک، افشای جنایات و دسیسه های رژیم در وسیع ترین سطوح، دریدن پرده تزویر و دروغ از چهره حکومت پلیسی و کمک به گسترش و تشدید مبارزات کنونی از طریق ایجاد همبستگی جهانی با این مبارزات.

به نظر ما اعضای کمیته از زندان تا تبعید که خود سالیان طولانی قربانی اختناق حاکم بر ایران بوده اند وظیفه به ویژه سنگینی در این راه بعهده دارند. با سابقه مبارزاتی خود، با اطلاعات وسیع و جامعی که از شرایط اختناق، شکنجه و زندان دارند، در بهترین موقعیتند که در کمک به پایه ریزی مبارزه وسیعی علیه اختناق نقش مهمی ایفا کنند. ولی اگر اعضای "کمیته از زندان تا تبعید" واقعاً خواستار سازماندهی چنین کوشش هایی باشند، بی شک تجربه همین چند هفته باید نشان داده باشد که راه ساختن این گونه مبارزات جز از آن است که تابحال پیموه اند. باید تا بحال روشن شده باشد که اعضای کمیته نمی توانند از گرایش های مختلف اپوزیسیون در خارج از کشور بخواهند که بجای اتحاد در مبارزه علیه مشخص بدور برنامه مشخص سیاسی اعضای کمیته متحد شوند. باید این حالت که از یک سو قراخوان کمیته "روزهای اعتراض و همبستگی جهانی" فرا می خواند و از سوئی دیگر نشست های عمومی کمیته بجای اعتراض و افشاء به تبلیغ برنامه سیاسی اعضای کمیته و حمله بر سایر گرایش ها و مبارزین اختصاص می باید فوراً پایان پذیرد. تجربه این چند هفته باید نشان داده باشد که تسلیم شدن کمیته در مقابل فشار نیروهای گونه گون در نقاط مختلف (بر حسب وزنه عددی این یا آن نیرو در هر محل) میدان دادن به فرقه گرایانه ترین روش ها و دامن زدن به سترونی ترین مشاجرات را نیروبخشیده است، کمیته را از حذف پاره ای گرایش ها از نشست ها و تظاهرات عمومی به پایمال کردن ابتدائی ترین اصول دموکراتیک و حتی سانسور عقاید، به موضع گیری های غیر اصولی در جلسات عمومی علیه مبارزین و گرایش های سیاسی دیگر کشانده است. بدون آموختن از تجارب منفی این چند هفته پیشبرد هرگونه کوشش دراز مدت آینده ناممکن خواهد بود.

در این راستا لازم است که "کمیته از زندان تا تبعید" صریحاً اعلام دارد که با تمام نیروهایی که موافق بسیج همبستگی جهانی علیه استبداد پهلوی و در دفاع از زندانیان سیاسی هستند حاضر به همکاری است. لازم است که در جهت تحقق بخشیدن به هدف اعلام شده نخست کمیته، کلیه اسناد و اطلاعاتی که اعضای کمیته در مورد اوضاع زندانیان سیاسی، شکنجه و ابزار سرکوب رژیم در اختیار دارند وسیعاً و به زبان های مختلف انتشار یابد و دسترس کلیه نیروهایی که خواهان کوشش علیه رژیمند قرار گیرد. "کمیته از زندان تا تبعید" باید بپذیرد و اعلام دارد که خواستار تحمیل نظرات سیاسی خود به سایر نیروهایی که حاضر به همکاری در مبارزه علیه رژیمند نیست و پیش شرط ایدئولوژیک در راه چنین همکاری هایی قرار نمی دهد و بویژه به حق دموکراتیک کلیه گرایش ها در اظهار نظرات خود احترام می گذارد و اتخاذ روشهایی را که جر سانسور عقاید مخالف معنایی دیگر ندارند صریحاً ممنوع کند.

تنها با حرکت در چنین راستائی، جبران تجارب منفی این چند هفته گذشته و آغاز به مبارزه ای گسترده، اصولی و همه جانبه در راه ایجاد وسیع ترین همبستگی جهانی علیه استبداد پهلوی میسر خواهد بود.

خرداد ۱۳۵۷

در دفاع از کمیته ضد اختناق در ایران

رژنده علیه استبداد می‌تواند بر سر مسائل علی با شم فعالیت مشترک کند. هر یک برنامه و عقاید و آرمانهای سیاسی خویش را حفظ می‌نمایند لیکن بر سر شعارهای علی حول بیکار علیه اختناق مبارزه مشترکی را سازمان می‌دهند. " کاری " بیان تشکیلاتی چنین فعالیت علی محسوب می‌شود. مجموعه فعالیت یکسال گذشته آن در فرانسه نشان می‌دهد اصول دمکراتیک سازماندهی آن بر بنیاد صحیح استوار است و غیرمجموعه‌ای از مشکلات و مسائل توانسته به هدف اصلی خود یعنی دامن زدن به مبارزه جهت کسب حقوق دمکراتیک خدمت کند.

فعالین کاری هرگونه انتقاد سالم به فعالیت خود را با آغوش باز استقبال می‌نمایند. آنها همواره جهت ایجاد محیط سالم بحث و یافتن راههای علی مبارزه علیه رژیم کوشیده اند. اما حمله مغرضانه به کاری که جهت نفی فعالیت آن انجام پذیرد حمله به جبهه گسترده‌ای است که از مبارزین ضد رژیم تشکیل شده و در متن این مبارزه دستاوردهای بسیاری داشته است. در مقابل این مبارزه " کاری " علیه استبداد دیگران چه کرده اند؟ گرایشهایی که پنهان و آشکار به " کاری " حمله می‌کنند، خود بر پایه عدم درک ضرورت ایجاد گامهای دراز مدت دفاعی، مبارزه علیه رژیم را تا حد عطیات پراکنده و چپ روانه‌ها تنزل داده اند. آنها بر پایه نفی ضرورت درگیر کردن سازمانها و اتحادیه های کارگری فرانسه که دارای پایه توده‌ای هستند - تظاهرات آشکار و مخفی!! خود را در انزوای مطلق انجام می‌دهند (برعکس " کاری " که تکیه خود را بر توده های رنجبر و کارگران فرانسه نهاد، برخی از این گرایشها اتحادیه های کارگری فرانسه را فاشیست می‌خوانند.)

آری امروز دوبدیل در مقابل یکدیگر جهت ادامه مبارزه علیه رژیم شاه وجود دارند. یکی ایجاد بزرگترین جبهه ممکن جهت افشای دستگاه زور و ستم در ایران و استفاده از کلیه امکانات جهت این مبارزه و سازمان دادن گامهای دراز مدت دفاعی و دیگری عملیات چپ روانه: هزار چند گاه درسکوت و انزوا " فعالیتی" نشان دادن و باز پنهان شدن.

این دوبدیل در کلیه موارد، تفاوت ماهوی خود را با نمایش می‌گذارند. از مهمترین این موارد دفاع از مبارزین زندانی است. طرفداران آلترناتیو نخست (کاری) در همه حال از زندانیان سیاسی دفاع کرده و می‌کنند. حتی آنجا که یک زندانی تحت شکنجه های جسمی و روانی به اصطلاح تسلیم می‌شود و خلاف رای و تمایل خود نامه ای امضاء می‌کند، البته نیز حمله ما به جانب شکنجه گران است نه شکنجه شوندگان. در حالیکه مدافعین آلترناتیو دوم به زندانی شکنجه شده حمله می‌کنند، مثال مشخص بزنیم در تابستان ۱۳۵۴ نشریه مسائل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست شماره ویژه ایران) در سخن خود به دکتر غلامحسین ساعدی نویسنده بزرگ و سرشناس ایران حمله کرد. گردانندگان نشریه شنیده بودند که ساعدی " توبه نامه " امضا کرده، بر پایه " این " شنیدن " به ساعدی فحاشی کردند و نوشتند " ساعدی خو را به حظیظ خواری و دزدی گشاده " گفتند " ساعدی تسلیم آزادی اندیشه و هنر در ایران (کیفی) حمله شده که چرا ساعدی دفاع کرده و می‌کند. چندی بعد کشف شد که مسئله " توبه نامه " نوشتن ساعدی حقیقت ندارد و محصول تبلیغ رژیم است. ساعدی همچنان به مقاومت و مبارزه خود علیه رژیم ادامه می‌دهد این اتفاق ساده بسادگی دو طرز تفکر و دو عمل ماهیتا متفاوت

امروز رژیم دیکتاتوری نظامی - پلیسی شاه در مقابل موج عظیم مبارزه توده های تحت ستم قرار گرفته است. شرکت وسیع توده ها در مبارزات خیابانی، اعتصابها و تظاهرات، شارت گشایش دوره جدیدی از بیکار توده ای علیه استبداد را می‌دهد. رژیم شاه درمانده و مستاصل متوسل به اسلحه همیشگی خود یعنی دستگاه تولید خفقان و فشار، نیروهای پلیس و ساواک شده است، حتی به ایجاد " کمیته زیرزمینی انتقام " (که عملاً چیزی جز زائده ای بر ساواک نیست) جهت ترور افراد مخالف خود دست زده است و یا جمعی از اوباش ساواکی را تحت عنوان " اولیای دانشجویان " یا " کارگران مبین پرست " به نبرد با مخالفان فرستاده است.

در این شرایط و بیشتر از همیشه، مهمترین وظیفه مبارزین ضد رژیم در خارج از ایران مسئله دفاع از مبارزه توده های رنجبر و تحت ستم و مبارزه علیه خفقان و دستاورد افشای تزیین اختناق توسط رژیم است. امروز لزوم ادای این وظیفه از همیشه روشنتر و آشکارتر است. محور مبارزه علیه رژیم مبارزه علیه خفقان است و هیچ غدر و بهانه ای نمی‌تواند عدم شرکت در این مبارزه را توجیه کند.

کمیته ضد اختناق در ایران " کاری " بر پایه چنین درکی از مبارزه ایجاد شده است و هدف اصلی آن طرح مسئله اختناق حاکم در ایران و افشای آن در افکار عمومی فرانسه، جلب همکاری شخصیتها، سازمانها، احزاب، اتحادیه های مترقی و مجموعه نیروهای مترقی و دمکراتیک فرانسه جهت تدارک مبارزه علیه شاه می‌باشد. در واقع از طریق بسیج کلیه نیروهای مترقی می‌توان و باید رژیم شاه را وادار به عقب نشینی نمود. تنها کسی که به قدرت تطلق این رژیم معتقد است نتیجه می‌گیرد که هرگز رژیم استبدادی عقب نشینی نخواهد کرد. نتیجه عملی این نوع استدلال مشابه حاصل بحث کسانی است که به بهانه لزوم سرنگونی رژیم، مبارزه علیه خفقان را نفی می‌نمایند.

شعار سرنگونی رژیم به خودی خود هیچ مسئله ای را حل نخواهد کرد، گرایشهایی که چنین شعاری را ارائه می‌نمایند باید بتوانند بر مبنای شعار فوق مسئله مرکزی بسیج توده ها علیه رژیم را حل نمایند و آنها به این کار موفق نشوند. این شعار حتی مبنای وحدت مبارزاتی خارج از کشور نیز نمی‌تواند باشد، چرا که امروز تعداد بسیاری از گروه ها به این شعار باور دارند لیکن بر پایه این اعتقاد به هم نزدیک نشدند و حتی از هم بطور دائم فاصله بیشتری گرفته اند. علت واقعی این فاصله ادراک متفاوتی است که از ماهیت رژیم شاه در نتیجه نحوه سرنگونی آن و نیز در بدیل های گوناگونی است که بجای رژیم شاه ارائه می‌دهند. در واقع صحت یا سقم این بدیل ها صرفاً در تجربه مبارزه طبقاتی اثبات خواهد شد. البته بحث دمکراتیک میان این گرایشها بر سر این مساله ضروری است و باید به آن در محیطی بدور از تشنج دامن زد.

به گمان ما مبارزه جهت حقوق دمکراتیک می‌تواند وسیع ترین نیروها را درگیر مبارزه علی روزه با رژیم نماید چرا که خفقان امروز سدی است در راه انکشاف مبارزه طبقاتی و بسیج و سازمان یافتن توده ها. وحدت بر سر شعارهایی چون آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه برای حقوق دمکراتیک و حقوق صنفی - سیاسی طبقه کارگر وحدتی در عمل میان افراد و گرایشهای گوناگون سیاسی است هر چه هم جهان بینی آنها متفاوت و در نتیجه معنای سرنگونی رژیم نزد آنها گوناگون باشد. مجموعه گرایشها معتقد به ضرورت ایجاد بزرگترین نیروی

نشان می‌دهد در یکسوی کلیه مبارزین ضد استبداد ایستاده اند که دفاع از نویسنده در بند و زنجیر را وظیفه خود می‌دانند و در جانب دیگر کسانی که در حرف می‌گفتند به طور مشروط از زندانیان دفاع می‌کنیم و در عمل نه فقط دفاعی در کار نبود بلکه به زندانیان فحاشی هم می‌کردند. این گروه دوم صرفاً فریب تبلیغات رژیم را در مورد "توبه نامه سعادی" نخوردند آنها فریب درک غلط خود را از مبارزه دمکراتیک خوردند و غم انگیز است که هنوز هم از این اتفاق و جریانهای مشابه آن درس نگرفته‌اند و در فهم آنان هیچ تغییری داده نشده است. عدم دفاع آنان از حق کانون نویسندگان مثال دیگری است. متأسفانه از این مثالها بسیار است.

عدم دفاع از مبارزین، عدم مبارزه ضد خفقان یعنی بی‌عقلی ناب و باید این بی‌عقلی را بشکلی توجیه کرده، ناگزیر در قدم اول باید کسانی را که مبارزه علیه استبداد را به پیش می‌برند "افشا" نمود. ریشه حملات اخیر به "کاری" در بی‌عقلی حمله‌کنندگان است. کاری مبارزه خود را به پیش می‌برد. بگذارید دو نمونه از فعالیت‌های آن را در مقابل حمله‌کنندگان بگذاریم:

اول در فرانسه و در مدرسه مخصوص معاری پاریس که زمانی فرج پهلوی دانشجوی آن بوده است. "کاری" مطلع شد که روسای مدرسه از این "دانشجوی سابق" جهت بازدید رسمی دعوت بعمل آورده‌اند. به یاری افراد و نیروهای مترقی که در مدرسه فعالیت داشته‌اند، کاری مانع از برگزاری این مراسم شد و راه را بر وسائل ارتباط جمعی فرانسه سد نمود که به هدف بزرگ کردن چهره منحوس رژیم می‌خواستند خبر این بازدید رسمی را با آب و تاب پخش کنند. "کاری" جهت انجام این فعالیت حاضر بود با کلیه نیروهای اپوزیسیون ایران در پاریس همکاری نماید. آیا این عمل راست روی است؟ بهتر است آن گروه هائیکه کاری را متهم به راست روی می‌کنند و خود در برگزاری این آکسیون با آن همکاری نکردند روشن نمایند که معنای راست روی از نظر آنها چیست؟ مثال دیگر در مورد یک فعالیت مشخص از "کاری" در انگلستان است. قرار بود دانشگاه آکسفورد کتابخانه‌ای را بعنوان اشرف پهلوی نام گذاری نماید. اشرف بخاطر این ساله چند میلیون تومان بسمه وادها کالج این دانشگاه پول پرداخته بود. دانشجویان و نیروهای مترقی که در دانشگاه فعالیت دارند در آکسیونهای متعددی که "کاری" سازمان داده شرکت نموده‌اند. خواست آنها قطع هرگونه رابطه میان دانشگاه آکسفورد با اشرف و رژیم است. آنها خواستار تغییر نام کتابخانه به صد بهرنگی نویسنده انقلابی آذربایجان هستند. این مبارزه همچنان ادامه دارد. در تظاهرات آکسفورد سازمان احیاء مجبور به شرکت شد. این همان سازمانی است که یکی از شرائط همکاری خود را با "کمیته از زندان تا تبعید" عدم حضور کاری قرار داده است.

سازمان احیاء در حالی این شرائط را قائل شده که خود با کاری اعلامیه مشترکی امضا نموده. این اعلامیه بمناسبت برگزاری مسابقات فوتبال میان ایران و فرانسه، در اعتراض به اختناق حاکم در ایران نوشته و امضا شده است. "کاری" همواره اعلام داشته که جهت افشای دستگاه ترور و استبداد در ایران آماده به همکاری با هر نیروی اپوزیسیون ایران است. اما سازمان احیاء چطور این مساله را توضیح می‌دهد که از یکسوی "کاری" اعلامیه مشترک امضا می‌کند و از سوی دیگر شرط همکاری خود با دیگران را اخراج کاری قرار می‌دهد. این سوالی است که برای بسیاری از اعضای این سازمان دانشجویی مطرح شده است.

درس‌گیری از یک شکست

تشکیل کمیته از زندان تا تبعید توسط سعید سلطانپور، حمزه فراهی، محمد میرزاد، مهرداد پاکزاد، می‌توانست بسمه گسترش مبارزه ضد خفقان و استبداد یاری بسیار برساند؛ چراکه

این چهار نفر همگی از زندانیان سیاسی محسوب می‌شدند و اینک می‌خواستند خارج از ایران به مبارزه خویش از طریق ایجاد این کمیته ادامه دهند. وجود این زندانیان سابق امکان افشای هر چه بیشتر اختناق حاکم در ایران را نزد افکار عمومی بین المللی ایجاد می‌کرد و اعتبار آنها در میان گرایشهای مختلف اپوزیسیون امکان گرد هم آئی و مبارزه عملی مشترک را بیشتر می‌کرد. متأسفانه آنچه در پاریس رخ داد چنین نتیجه مطلوبی نداد. مینتگی به زبان فارسی به ابتکار این کمیته در تاریخ ۲۷ مه برگزار گردید و بجای اینکه صرف افشای استبداد حاکم در ایران و راه مبارزه مشترک اصولی علیه رژیم ترور و اختناق گردد وقف تبلیغ مثنی سیاسی یک سازمان معین سیاسی اپوزیسیون شد.

واضح است که سلطانپور و دیگران می‌توانند نظر سیاسی خود را بهر شکل که مایلند تبلیغ نمایند اما آنجا که فراخوان مینتنگ افشای رژیم ترور و خفقان را وعده می‌داد و شرح زندانها و مصائب همراه آنها و شرح مبارزه توده‌ها، تبلیغ مواضع سیاسی یک گروه سیاسی عملی است خطا. در دعوت به همکاری که از کلیه سازمانهای مترقی شده بود مسئله اصلی را افشا رژیم معرفی نموده بودند و درخواست پاسخ دمکراتیک داشتند. به امید افشای رژیم و راهیابی مبارزه اصولی علیه آن بود که بیش از پانصد ایرانی در جلسه شرکت نمودند. اینان نه جهت شنیدن مواضع سیاسی یک گروه خاص آنجا آمده بودند و نه بخاطر شنیدن بحث بی‌حاصل میان نیروهای اپوزیسیون در محیطی پر از تشنج و داد و فریاد؛ بحثی که گردانندگان کمیته از زندان تا تبعید مسئول ایجاد آن بودند و جهت پیشبرد مبارزه اساسی کوچکترین کارایی نداشت.

محیط تشنج آنجا بوجود آمد که سلطانپور بر پایه مواضع گروه سیاسی مورد قبول خویش به بسیاری از نیروهای اپوزیسیون تاخت و بدانها ناسزا گفت. در این میان کمیته‌های "کیفی" و "کاری" نیز از ناسزا بی‌نصیب نماندند. اما اتفاقی که دو روز بعد در مینتگی که بزبان فرانسه برگزار شده بود رخ داد به مراتب اسفانگیزتر و دلخراشتر بود. در این مینتنگ و صاحب مطبوعاتی برخلاف معمول تعداد شرکت‌کنندگان به مراتب از مینتنگ فارسی کمتر بود. اینجا نیز کمیته بجای افشای رژیم و زندانها و شکنجه‌گاهها، به بیان و تبلیغ مواضع سیاسی گروه مورد نظر خویش پرداخت. دقیقاً بحثی در گرفت که جلسه را بحرانی کرد و باعث شد چند خبرنگار معدود فرانسوی جلسه را ترک نمایند و هیچ یک از دو مینتنگ در مطبوعات فرانسه انعکاسی نداشت. با توجه به این حقیقت که رشد مبارزه دمکراتیک در ایران، محافل مترقی فرانسه و افکار عمومی را نسبت به اخبار ایران سخت علاقمند ساخته بود فرصت خوبی بدست آمده بود تا رژیم افشا گردد و مبارزه توده‌های رنجبر تبلیغ شود. متأسفانه این فرصت مغتتم از کف رفت و مسئول اصلی آن کمیته از زندان تا تبعید است.

مهمترین دلیل اشتباه این کمیته این است که به دام اختلاف گروه‌های سیاسی خارج از کشور با هم افتاد. وظیفه اساسی خود یعنی مبارزه با استبداد و خفقان را کنار گذاشت و در مرکز بحثهای بی‌حاصل "سیاسی" قرار گرفت. این مسئله در روش استننا قائل شدن جهت همکاری با دیگران خود را نشان داد. در قدم نخست صرفاً یک گرایش را حذف کرد و بعد انحراف، سیر منطقی خود را طی کرد، کار به حذف و موضعگیری علیه گرایشهای دیگر کشید و دست آخر کمیته خود منزوی و تنها ماند و اکثر گرایش‌ها علیه آن موضع گرفتند.

به گمان ما هر گرایشی که اعلام کند حاضر به شرکت در عمل مشخص مبارزاتی است می‌تواند و باید وارد مبارزه گردد. با تداوم عمل و مبارزه گرایش‌های "ترود"، "سرسپرده"، "روپزبو-نیست" و... پیکار را ادامه نخواهند داد. برای انقلابیون این بهترین طریق افشای چنان گرایش‌هایی به حساب می‌آیند. مبارزه علیه اختناق از مبارزه علیه مدافعین جهانی رژیم شاه جدا نیست.

برخی از این مدافعین خود را سوسیالیست می‌خوانند، اما به رژیم شاه اسلحه می‌فروشند، سیاست او را در خلیج مستقل وطنی نام می‌نهند، او را ضد امپریالیست خطاب می‌کنند و به او و فرج دکترا را افتخاری می‌دهند...

در ادامه مبارزه جائیکه مسئله موضع‌گیری علیه این مدافعین پیش می‌آید، برخی از گرایش‌های اپوزیسیون مبارزه را ادامه نخواهند داد، مبارزین واقعی تا حد و مرزی که این گرایش‌ها همراهشان حاضر به مبارزه اند با آنها در فعالیت عملی شرکت می‌نمایند، آنجا که این گرایش‌ها می‌ایستند مبارزین به نبرد ادامه می‌دهند و بی‌امان به افشای متزلزلین و سرسپرده‌ها می‌پردازند. از این رو "کاری" اعلام کرده که حاضر به فعالیت مشترک در امر مبارزه علیه حُفَقان در ایران با هر نیرویی که آمادگی از خود نشان بدهد هست. پیش شرط کاری جهت مبارزه مشترک این نیست که نشان بدهید متزلزل نیستید و قاطعیت دارید و... هر جا که نیرویی از میدان مبارزه به هر دلیل گریخت بهترین موقعیت در افشای او بدست آمده است.

سازمان‌هایی چون احیاء جهت همکاری با کمیته از زندان تا تبعید پیش شرط عدم شرکت "کاری" را قائل شده اند. ما کلیه دلایل آنها را بر ارائه این پیش شرط مطروحه می‌دانیم. ما معتقدیم که خود آنها رفقای نیمه راه هستند به دلیل عدم موضع قاطع علیه سیاست نزدیکی چین با رژیم شاه نشان داده اند که در مبارزه علیه رژیم شاه تا به آخر همراه ما نخواهند آمد، اما این همه دلیل نمی‌شود که ما جهت همکاری با کمیته از زندان تا تبعید پیش شرط عدم شرکت آنها را قائل شویم.

شکست دو مینتینگ کمیته از زندان تا تبعید مورد تأسف شدید ماست. اما از هر شکستی می‌توان و باید درس گرفت. از سلسله‌ای از اشتباهات کمیته و دلایل عمده آن بحث کردیم. این بحث در خدمت گسترش جبهه کارزار ضد اختناق ارائه شده است.

دقیقاً شکست فعالیت کمیته از زندان تا تبعید به دست مخالفین گسترش این جبهه مبارزاتی بهانه داده است تا به تبلیغ مواضع سازشکارانه خود بپردازند. ببینید ادیسی این زانده حزب توده چه نتیجه‌ای از شکست فعالیت این کمیته گرفته است. نشریه ادیسی پاریس (۱ ژوئن ۷۸) به روش سلطانبورود بگراعضاء کمیته انتقاد می‌کند و حملاتی را که به حزب توده شده "پاسخ" داده و توضیح می‌دهد که چرا علیرغم شناخت از سلطانبور و دیگران به عنوان گسانیکه "در رگهایشان خون ضد دیکتاتوری جریان دارد" به نوبه خود در برگزاری مینتینگ آنها مطلقاً یاری نکرده است. جالب اینجاست که حتی قبول دارد در مواردی این مینتینگ "افشا-گرانه و کوبنده" مهم بوده است. در نشریه چنین آمده "موضع ما در مورد کمیته از زندان تا تبعید طبعاً نمی‌توانست قبیض از آگاهی به موضعگیری این کمیته اعلام گردد".

سخنرانه است. ادیسی صرفاً پس از آگاهی به "موضعگیری" کمیته-ای که خود اعلام کرده ضد دیکتاتوری است، درباره آن موضع می‌گیرد. یعنی او قبل از آگاهی به اینکه یک کمیته ضد دیکتاتوری چه موضعی راجع به خود او یا حزب توده دارد فعالیتی جهت پیشبرد مبارزات این کمیته نخواهد کرد.

اگر این کمیته در جریان برگزاری فعالیت عملی خود اشتباه کرده ادیسی با خوشحالی از صحت عمل خود داد سخن می‌دهد، اما اگر فعالیت کمیته موفقیت آمیز بود و مینتینگ‌ها و جلسات افشاگرانه-ای در مورد اختناق حاکم بر ایران را سازمان داد، آنگاه ادیسی چگونه عدم فعالیت و سکوت خود را توجیه خواهد نمود؟

آری شکست مینتینگ کمیته از زندان تا تبعید به ادیسی فرصت داد تا به تبلیغ منطوق و عمل فرصت طلبانه خویش بپردازد که از هیچ فعالیت ضد اختناق "طبعاً" پشتیبانی نمی‌کند؛ چرا که همین یکی دو هفته پیش شاه و فرج در بلغارستان "مفتخر" به دریافت دکترا فلسفه از رهبران حزب برادر دیسی و حزب توده شده اند؛

چرا حزب توده و ادیسی به تحقیق مواضع "آن بخش از هیئت حاکمه و سرمایه داران وطن پرست" که آنها را در جبهه ضد دیکتاتوری خود کنار نجران ایران قرار داده اند، نمی‌پردازد و پیش از هر تحقیقی تسلیم مواضع آنها شده اند، اما در برگزاری موفقیت آمیز یک فعالیت ضد اختناق شرکت نمی‌کنند و صرفاً زمانیکه بدلیل خطای این مبارزین فعالیت به شکست میانجامد به تبلیغ مهملات خویش می‌پردازد؟ همیشه فرصت طلبان چنین می‌کنند. پس از شکست یک فعالیت مبارزاتی تحت لوای مبارزه خواهی به تبلیغ مواضع تسلیم طلبانه خویش پرداخته اند. شکست مینتینگ کمیته از زندان تا تبعید تجربه تازه‌ای بود بر اثبات این نکته که همواره حزب توده از ناکامی و بی‌برنامگی مبارزین سود برده است و مهتر از همه درسی بود بر ضرورت ایجاد جبهه واحد عملی و مبارزاتی علیه اختناق حاکم بر ایران.

بهر حال ما چون هر مبارز آگاه دفاع خود را از کمیته از زندان تا تبعید موکول به تحلیل و شناخت مواضع این کمیته نکردیم. در مهلت کوتاهی که داشتیم وظیفه خود دانستیم که در برگزاری مینتینگ ضد رژیم این کمیته با دیگر نیروهای آماده به فعالیت همکاری نمائیم. چون برخی از آنها، این همکاری را بحضور یا غیبت این یا آن گرایش، موکول نکردیم و به سهم و توان خویش جهت برگزاری یک جلسه ضد رژیم کوشیدیم.

مینتینگ کمیته از زندان تا تبعید بر خلاف بیان صریح فراخوان آن جلسه‌ای در دفاع از مبارزات مردم و افشای رژیم تروریست شاه نبود. خطاهای متعدد این کمیته اجتماع عظیمی از ایرانیانی را که می‌توانست بهترین بیان مبارزه علیه اختناق در ایران و راه یابی پیشبرد این مبارزه باشد به شکست کشاند. اما این همه نباید این نتیجه فرصت طلبانه را ایجاد نماید که جهت گسترش دادن به فعالیت مبارزین دیگر، در آینده باید منتظر "اعلام موضع" آنها یا پیروزی و شکست فعالیت آنها شد.

بر پایه مخالفت کامل با چنان نتیجه‌ای و جهت پیشبرد مبارزه ضد رژیم، ما در تاریخ بیستم مه در جلسه‌ای عام با دیگر نیروها و افراد شرکت کردیم. هدف این جلسه تقسیم کار جهت پیشبرد و گسترش مینتینگ کمیته از زندان تا تبعید بود. این جلسه مکرانیک و تقسیم کاری که سازمان داد و فعالیتی که هفته بعد از آن انجام شد، نمونه یکی از بهترین فعالیت‌های گروهی و مشترک در پاریس محسوب می‌شود.

انجمن دانشجویان ایرانی در پاریس نیز در این جلسه عام شرکت داشت. این انجمن در مورد همکاری با دیگر نیروها و گرایش‌ها دارای موضع اصولی بود و همراه ما و دیگران با فردی تفرقه انداز که در جلسه شرکت داشت مبارزه کرده بود. ولی متأسفانه در تراکتی که پس از شکست فعالیت‌های کمیته از زندان تا تبعید نشر داده، علیرغم اینکه مدعی است "دارای دید گروه گرایانه نیست" سعی نموده تا جلسه عام شنبه را بخود نسبت دهد. آیا این عمل با آن موضع اصولی در تضاد نیست؟

در حاشیه این بحث به یک "حمله" که به "کاری" شده است اشاره کنیم؛ "اعلام موضع" که در نسخ معدود (؟) توسط فردی بنام "ش" نوشته و پخش شده است. او پس از نگارش این "اعلام موضع" تنها یک حرف برای گفتن دارد. آن هم سخن دن کیشوت درست‌مرگ است: "نمیدانم اقبال بدی داشتیم یا عقل کم، بهر حال زندگی به من ناروزد".

برای آزادی تمام زندانیان سیاسی متحداً مبارزه کنیم. پیش بسوی ایجاد وسیعترین جبهه واحد مبارزاتی علیه رژیم ترور و اختناق در ایران.

عه‌ای از طرفداران کمیته ضد اختناق در ایران (کاری)
ژوئن ۱۹۷۸